وترشی وروان نارنج وترنج را نیز گویند حموض بالضم شوره گیاه خوردن ستور حوض
بالفتح جایی که برای آب در زمین سازند و حوض ساختن حیض بالفتح خون حیض
آمدن زن را حائض زنی که بحد حیض رسیده باشد وحائضة آنکه او را حیض آمده باشد
مع الطاء حبط بالفتح باطل شدن ثواب وعمل وهمچنین حبوط بالضم وبفتحتین تازه شدن
جراحت و شکم برآمدن و درد کردن شکم ستور از خوردن گیاه ونشان جراحت بعد زخم
تازیانه بعد از به شدن حط بالفتح وتشدید طاء فرود آوردن بنشیب فرود آمدن بمنزل
وزه برگرفتن از کمان وگرفتن بار وزین صیقل دادن ونقش کردن چرم را حلط بالفتح خشم
کردن ولجاج نمودن وشتافتن حنوط بالفتح خوشبویهای درآمیخته که از برای مرده سازند
وهمچنین حناط بالکسر حناط بالفتح وتشدید نون گندم فروش وخوشبویی فروش حنط
بالفتح رنگ کردن ادیم را حوط بالفتح نگاه داشتن وگرد آوردن حائط دیوار وبستان
مع الظاء حظ بالفتح وتشدید ظاء بهره وبخت وبهره مند وبابخت شدن حظیظ
بابهره وبخت حفظ بالکسر نگاه داشتن و یاد گرفتن حفیظ نگهبان ونامی است از نامهای
خدای تعالی یعنی آنکه از علم او چیزی غایب نیست حافظ یادگیرنده ونگاهدارنده حفظة و
حفاظ جمع حفاظ بالکسر عار وحمیت و مواظبت کردن و دور داشتن از بدیهای خود را
مع الفاء حتف بالفتح مرگ حتوف بالضم جمع وگویند مات فلان حتف انفه یعنی
بمرگ خود مرد چه زعم عرب آنست که هرکه بمرگ خود بمیرد روح او از بینی برآید حجف
بفتحتین سپرها وسپرها که از پوست وچرم باشد وچوب ونی نداشته باشد واحدش
حجفه حذف بالفتح انداختن وبعصا زدن خرگوش وغیر آن وپاره از سر وجز آن بریدن
ودور کردن حرفی از کلمه واز موی چیزی گرفتن ورسانیدن جایزه وصله یکی وتردیک
کام نهادن وسلام سبک ومختصر دادن وبفتحتین گوسفندان سیاه خورد ومرغا
بیهای کوچک ونام مرغیست حرشف بفتح حا وشین لشیره ماهی ومرغان خورد وهر چیز

خورد

خورد ومیخهای وجز آن که سلاح را بدان آرایش دهند وپیران وناتوان وگیاهی
خاردار که آنرا بفارسی کنگر گویند وبالفتح زمین درشت وبمعنی حرشفه بالضم حرف
بالفتح کرانه وتیزی هرچیز وتیغ کوه وحرف تهجی وشتر ماده یا زیرک استوار وشتر
ماده لاغر وناقه بزرگ جثه وکسب کردن وگردانیدن چیزی برا وسرمه کشیدن چشم را
وبالضم تخم تره سپندان وتیزک که آنرا حب الرشاد نیز گویند وبکسر حا وفتح را [illegible]
وبتها جمع حرفه وقول حق تعالی من یعبد الله علی حرف یعنی کسان هستند که حق تعالی را
عبادت کنند بریک وجه وآن وقت خوشحالی است نه وقت محنت ورنج وفی الحدیث
والقرآن نزل علی سبعة احرف قرآن نازل شده است بر هفت لغت یعنی در
بزبان هفت قبیله عرب یا بر هفت قراءت حریف هم پیشه وهم کار وبکسر حا وتشدید
را تیز مزه وگزنده جمع حرفان حنک بالفتح شتاب رفتن وکام خورد نهادن وتراشیدن
وبفتحتین پرهای گردن شتر مرغ حراک بالفتح جنبیدن وبفتح اول وکسر ثانی جوان چست
وزیرک واستوار کردن چیزی وفشردن ورسن محکم بستن حراک بالفتح جنبش
حارک بکسر را منتهای مابین دو دوش حریک وکسی که ضعیف باشد ونیکا
او وقت رفتار او ظاهر شود حزک بالفتح استوار کردن چیزی وفشردن ورسن محکم
بستن وجنبیدن وبفتح اول وکسر ثانی جوان چست حسک بفتحتین خار مغیلان وآنچه از آهن
سازند چون خار مغیلان وبراه لشکر خصم اندازند وکینه ودشمنی حشک بسیار شدن
شیر در پستان وبسیار شدن بار درخت خرما وجمع شدن مردم حک بالکسر وتشدید
کاف مشک وبالفتح سودن چیزی بچیزی وخلیدن چیزی در دل حلک بفتحتین سیاهی
درخت حالک سخت سیاه حمک بفتحتین مورچه‌ها وشپشها وهرچه ریزه باشد از هر چیز
حنک بالفتح کام کودک مالیدن خرما وجز آن ورسن در دهن ستور کردن ودر
یافتن واستوار ومحکم کردن تجربه کسی را بحنکه کلان سالی وبفتحتین کام وزیر زنخ

Copyright © King Saud University